

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: تفسیر سوره بقره
موضوع جزئی: آیه چهاردهم - ویژگی پنجم: استهزاء
تاریخ: ۲۵ دی ۱۳۹۶
مصادف با: ۲۷ ربیع الثانی ۱۴۳۹
جلسه: ۲۷

﴿ الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین ﴾

آیه چهاردهم «وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنُوا وَإِذَا خَلَوْا إِلَى شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزَؤُونَ»

بر اساس این آیه منافقین وقتی اهل ایمان را ملاقات می‌کردند، می‌گفتند ما ایمان آوردیم اما هنگامی که نزد دوستان خود می‌رفتند و با آنها خلوت می‌کردند، می‌گفتند ما با شما هستیم و مؤمنان را استهزاء می‌کنیم.

ویژگی پنجم منافقین: استهزاء

این آیه در واقع به بیان ویژگی پنجم منافقین می‌پردازد، ویژگی پنجم منافقین استهزاء است، حال در مورد استهزاء توضیح خواهیم داد ولی اجمالاً موضوع این آیه ویژگی پنجم منافقین است و بعد از خدعه و نیرنگ و بیماری قلب و روح و افساد در زمین و سفاهت، استهزاء را بیان می‌کند.

فرق مواجهه منافقین با مؤمنان و دوستان خود

آیه با تعبیر «وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا» شروع شده است، «لَقُوا» به معنای ملاقات و برخورد با مؤمنان است، برخورد با مؤمنان یعنی کأن اشتیاقی برای دیدار مؤمنین ندارند، بلکه وقتی با آنها مواجه شدند به آنها این را می‌گویند، ولی درباره دوستانشان که از آنها تعبیر به «شیاطینهم» شده است، تعبیر «إذا خلوا» وارد شده است، یعنی هنگامی که با دوستان خود خلوت می‌کنند، فرق است بین ملاقات اتفاقی و خلوت کردن، در ملاقات اتفاقی هیچ اشتیاق و علاقه‌ای برای دیدار فهمیده نمی‌شود، مثل اینکه کسی در خیابان راه می‌رود و تصادفاً به کسی برخورد می‌کند و یک مطلبی را به او می‌گوید، می‌گوید با فلانی برخورد کردم و این مطلب را به او گفتم، مثلاً یک مطلبی به او گفتم که خوشش بیاید، در اینجا اشتیاق و رغبت برای دیدار از آن فهمیده نمی‌شود، اما وقتی تعبیر به «خَلَوْا» می‌کند، معلوم است که خلوت کردن مقدمات می‌خواهد، یعنی جلسات محرمانه، این مبتنی بر یک مقدمات است، اشتیاقی نسبت به این جلسه و دیدار وجود دارد.

پس نوع مواجهه منافقین با مؤمنان و دوستان خود چه از کفار و چه از منافقین کاملاً متفاوت است، در یکی صرف برخورد است و ملاقات کأن اتفاقی است، ولی در دومی میل و رغبت برای گردهمایی با آنها است، وقتی اینها با مؤمنین برخورد می‌کنند به آنها می‌گویند: ما ایمان آورده ایم و می‌خواهند خودشان را در برابر مؤمنین همراه نشان دهند، ولی وقتی با شیاطین ملاقات می‌کنند با میل و رغبت است.

وجه تعبیر از دوستان به شیاطین

در اینجا تعبیر به شیاطینهم بکار برده است، منظور از شیاطینهم یعنی دوستانشان، و خود اضافه شیاطین به ضمیر «هم» گواه بر این است که شیاطین خویش یعنی دوستان آنها که همانند شیطان از حق و حقیقت و واقعیت گریزان هستند و

اهل مکر هستند، چون شیطان یک ویژگی‌هایی دارد، اگر این ویژگی‌ها در یک انسان هم تمثیل پیدا کند، می‌شود شیطان، فرد اعلی و ربّ النوع شیاطین ابلیس است، که ویژگی‌هایی برای آن بر شمرده‌اند، اگر آن ویژگی‌ها مثل استکبار و خدعه و نیرنگ، مکر، اینها اگر در یک موجود دیگری اعم از جن یا انس تبلور پیدا کند این هم شیطان می‌شود، صورتاً انسان است اما در واقع شیطان است، این نه تنها در جانب منفی تصویر دارد، بلکه در جانب مثبت آن هم تصویر دارد، ما نظیر آن را در آیات و روایات هم داریم، وقتی یک انسانی واجد صفات و فضایل برجسته اخلاقی شود، تقرب به خداوند پیدا کند و رنگ و بوی الهی در او محقق شود و استشمام شود قهراً او الهی می‌شود، یک انسان خدایی می‌شود، در برخی روایات از ائمه (ع) هم داریم که این تعبیر را بکار برده اند که «انا عین الله، انا ید الله، انا وجه الله» اینکه یک انسانی می‌شود، ید خدا یا چشم خدا یا دست خدا، برای این است که به خداوند تقرب پیدا کرده است و به کمالاتی رسیده است که جلوه ای از صفات الهی در او پدیدار شده است، اگر صفات الهی در انسان پدید بیاید این انسان الهی می‌شود، هرچه این صفات قوی‌تر شود این انسان کأنّ خدایی‌تر است، در مورد شیطان هم همینطور است، شیطان اگر به بعضی از انسان‌ها اطلاق می‌شود این فی الواقع به این اعتبار است که خصلت‌های شیطانی و اخلاق شیطانی در انسان بروز پیدا کرده است، ممکن است یک زورگو و مستبد در این دنیا خیلی هم از نظر انسانی چهره زیبایی داشته باشد ولی چون آن اخلاق در او متمثل شده است می‌گویند خود شیطان است.

ما تعبیر به شیطان را در مورد منافقین در برخی از آیات قرآن هم داریم، قرآن از منافقین و کفار تعبیر به شیطان کرده است، از جمله در آیه «ذلکم الشیطان یخوف اولیائه»^۱، یا در بعضی جاها مثلاً به فرعون این اطلاق شده است، علی ای حال تعبیر به شیاطینهم از این جهت است که دوستان آنها، یعنی دوستان منافقین که خود آنها یا کافر هستند یا منافق اینها از این جهت که اخلاق شیطانی در آنها نفوذ کرده است، کأنّ شیطان شده اند، برای همین است که می‌فرماید «إِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شِیَاطِئِهِمْ»، «قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ» آنها به دوستان خود در خلوت می‌گویند که ما با شما هستیم، یعنی ایمان نیاوردیم، مثل شما هستیم، «إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ»، ما در واقع استهزاء می‌کنیم مؤمنین را و با ادات حصر هم این بیان شده است، «إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ»، ما فقط و فقط آنها را استهزاء می‌کنیم، یعنی این ایمان ظاهری ما هیچ پایه و اساسی ندارد، همه آن استهزاء مؤمنین است.

معنای استهزاء

پس یکی از خصوصیات که در این آیه برای منافقین ذکر شده است همین مستهزئون است، استهزاء یعنی تحقیر کردن و اهانت کردن به دیگران، چه با گفتار و چه با رفتار، حوزه ظهور استهزاء یا گفتار است یا رفتار، یعنی انسان یا با سخن دیگران را تحقیر می‌کند یا با رفتار خود، و چون استهزاء کننده به واسطه اعمال خود یا سخنش کاری می‌کند که دیگران کوچک یا ضعیف شوند، به همین جهت معمولاً در باب استفعال استعمال می‌شود، چون مستهزاء با این کار و این سخن

^۱ . سوره آل عمران، آیه ۱۷۵.

خود به دنبال این است که دیگران را تحقیر و کوچک کند و این یک اخلاق بسیار زشت و مذموم است، استهزاء یک رذیله ای از رذایل اخلاقی و از صفات شیطانی است، به هر حال نتیجه این کار تحقیر دیگران است و این از مصادیق بارز ایذاء و اذیت کردن دیگران است.

استهزاء لزوماً کار منافقین نیست، استهزاء به معنای عام در همه انسانها می تواند جاری باشد، خود مسلمانان ممکن است دیگران را استهزاء کنند، در بین خود ما هم متأسفانه این رواج دارد، گاهی در پوشش شوخی و مزاح استهزاء می کنیم یکدیگر را، گاهی در حضور جمع و گاهی بدون اینکه جمعی باشد، نسبت به شخصی این کار را انجام می دهیم، به هر حال استهزاء چیزی است که طبع انسان نسبت به آن ازجار دارد، و همه انسانها فارغ از هر عقیده و مذهب و قوم با تحقیر شدن سر سازگاری ندارد، هیچ انسانی حاضر نیست تحقیر و کوچک شود، یعنی اگر یک کسی در پست ترین و پایین تری مراتب اجتماعی باشد، از کسی که در برترین و بالاترین طبقات اجتماعی است، (اگر طبع او سالم باشد و نیاز و احتیاج و بعضی مسائل جانبی نباشد) به هیچ وجه راضی نیست دیگری او را تحقیر کند، طبق عقیده خودمان حتی از امام معصوم هم نمی پذیرد تحقیر شود، لذا هیچ امام و ولی دیگری و مردم را تحقیر نمی کند، کما اینکه خدا هم این کار را انجام نمی دهد، خدا نسبت به انسانها جز تکریم و اعزاز هیچ چیزی دیگری ندارد، انبیاء و اولیاء و ائمه معصومین هم همین گونه هستند، بنابر این کسی که در وادی استهزاء و تحقیر دیگران بیفتد یعنی از خدا و انبیاء و اولیاء فاصله گرفته است، اصل استهزاء متأسفانه به عنوان یک رذیله در بین مسلمین هم شایع است.

فرق منافقین و مؤمنین در استهزاء

منتهی سطح استهزاء مؤمنین و مسلمین نسبت به یکدیگر با استهزاء منافقین فرق دارد، استهزاء مؤمنین نسبت به خود مؤمنین است، آن هم نه از حیث جهت ایمانی یعنی نه بخاطر مؤمن بودن بلکه به خاطر اغراض دیگر از جمله خوشحالی کاذب یا تشفی، خیلی مسائل در اینجا می تواند دخیل باشد، بالاخره افعال و گفتار انسان ناشی از اغراض متفاوت است، ولی آنچه که استهزاء مؤمن را نسبت به مؤمن دیگر با استهزاء منافقین جدا می کند همین است، که اولاً استهزاء مؤمنین منحصر به مؤمنین است، یعنی نسبت به یکدیگر این رفتار را دارند، و ثانیاً این استهزاء و تحقیر یا کوچک کردن از حیث مؤمن بودن و به جهت ایمان آنها نیست، اما استهزاء منافقین هم دامنه آن وسیع تر است، یعنی علاوه بر مؤمنین شامل خدا و رسول و آیات الهی می شود و هم اگر مؤمنین را استهزاء می کنند به خاطر مؤمن بودن آنها است، لذا اگر استهزاء به عنوان یک ویژگی برای منافقین ذکر شده است با ملاحظه این دو جهت است، ما باید بین استهزاء منافقین به عنوان یک خصلت و صفت با استهزاء عمومی که بین مسلمین جریان دارد فرق بگذاریم، در آیه «قُلْ أَلِلَّهِ وَأَيَّاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ»^۱ خداوند متعال می فرماید: بگو به آنها که آیا شما به خدا و آیات خدا و رسول او استهزاء کرده اید، دامنه استهزاء منافقین شامل خدا و آیات الهی نیز می شود، نعوذ بالله بدنبال تحقیر خدا هم هستند، البته

۱. سوره توبه، آیه ۶۵.

در آیه بعد می‌فرماید که، خدا آنها را استهزاء می‌کند، مثل خدعه که مطرح شد «و ما یخدعون إلا انفسهم» آنها می‌گویند که ما داریم مؤمنین و خدا و رسولش را استهزاء می‌کنیم اما خدا آنها را استهزاء کرده است، حال استهزاء خدا را توضیح خواهیم داد.

به هر حال این ویژگی در منافقین است که به زعم خودشان خدا را استهزاء می‌کنند، یعنی می‌خواهند خدا را نعوذ بالله تحقیر و کوچک کنند، کأنّ خدا نقشی و قدرتی در این عالم ندارد، اینها فعال ما یشاء هستند، و آیات الهی را کوچک می‌شمارند و رسول خدا را کوچک می‌شمارند و مؤمنین را تحقیر می‌کنند، دامنه استهزاء آنها اینگونه است.

آنوقت اینها وقتی مؤمنین را هم تحقیر و استهزاء می‌کنند از جنس استهزاء جاری بین مؤمنین نسبت به یکدیگر نیست. اگر یک مؤمنی یک مسلمانی، مسلمان دیگر را استهزاء می‌کند، قطعاً به خاطر مؤمن بودن او نیست ولو یک منشاءهای نادرست دیگری دارد، ولی به خاطر ایمان نیست، اگر خدایی نکرده بنده و شما این رفتار را نسبت به دوستان و برادران ایمانی داشته باشیم قطعاً این به این جهت نیست که چون او مؤمن است ما این رفتار را انجام می‌دهیم، بلکه یا بخاطر ضعف‌هایی است که در ما وجود دارد و یا به هر دلیل دیگر، یک مسلمان کم پیش می‌آید دیگری را بخاطر ایمان او مورد تحقیر قرار دهد و استهزاء کند، بله ممکن است کسی که خارج از جرگه ایمان باشد این کار را انجام دهد. علی‌ای حال استهزاء منافقین اینگونه است.

پس در آیه چهاردهم ضمن اینکه به آن اصل دوگانگی شخصیت منافقین اشاره می‌کند و اینکه ظاهرشان با باطنشان فرق می‌کند، اما به نظر ما مطلب اصلی این است که به مسئله استهزاء آن هم با این خصوصیت اشاره می‌کند، در آیات قبل هم این دوگانگی و یا چندگانگی رفتاری و شخصیتی منافقین مورد اشاره قرار گرفت، اصلاً روح نفاق چندگانگی در قول و عمل و شخصیت است، اینها جلوه‌های آن دوگانگی یا چندگانگی است، کسی که باطنا کافر است و ظاهراً ایمان دارد، قهراً اهل خدعه است، قلب و روح او بیمار است، افساد در زمین می‌کند، سفیه است، اهل استهزاء است، ولی بدانید که خداوند هم نسبت به اینها استهزاء دارد ولی جنس آن متفاوت است.

بحث جلسه آینده

آیه پانزدهم

«والحمد لله رب العالمین»